

از طریقت تا موضوعیت الفاظ

فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۲/۱۸

محمد جواد جاوید*

محمد جواهری طهرانی**

چکیده

در هر رشته از علوم به منظور تسهیل و تسریع در انتقال مفاهیم آن علم، اصطلاحات و الفاظ خاصی جعل و به خدمت گرفته می‌شوند، البته این عملکرد در صورتی که بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های واژگانی ادبیات عمومی جامعه باشد، منجر به دوگانگی در میان ادبیات تخصصی و ادبیات عمومی خواهد شد، امری که جز ابهام و خلط معانی و مفاهیم در مقام تفسیر و مصداق‌یابی گزاره‌های یک علم دستاورد دیگری نخواهد داشت، یکی از مصادیق این اشتباه فاحش، استفاده از واژه دولت برای سه مفهوم جامعه سیاسی، حکومت و قوه مجریه است؛ استعمالی که منجر به مشکلاتی استقامتی در انتقال مفاهیم تخصصی به زبان فارسی شده است. نوشتار حاضر با مفروض قلمداد کردن اصل اختلاط مفاهیم و اشتراک لفظی ناکارآمد در این خصوص، سعی دارد در ضمن تحقیقی اکتشافی-توصیفی در نهایت به ارائه راهکاری پیشنهادی بپردازد.

واژگان کلیدی

دولت، حکومت، قوه مجریه، جامعه سیاسی، ملت، نهادهای حاکمیتی، کشور، حقوق عمومی، علوم سیاسی.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران univiran@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

tehrani.mj@gmail.com

مقدمه

ادبیات تخصصی هر دانش، در حقیقت مرزهای واقعی آن علم با سایر علوم همپراز است؛ و قدرت تکلم و توان برقراری ارتباط کلامی یکی از وجوه برتری انسان بر سایر موجودات محسوب می‌شود تا جایی که منطقیون فصل ممیزه نوع انسان از جنس حیوان را ناطق بودن قرار داده‌اند و در تعریف انسان عبارت حیوان ناطق را استعمال نموده‌اند؛ این در حالی است که فلاسفه، اندیشه و تفکر را به نطق باطن تعبیر نموده‌اند.

زبان به مثابه حوزه تعامل بشری از فهم و شعور انسانی تفکیک ناپذیر است. به جهت اهمیت این سنخ از ارتباط بین انسان‌ها در تمشیت امور جامعه و انتقال دانش است که تأکید می‌گردد ادبیات یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هر ملت محسوب شده و میزان گستردگی و انتشار زبان هر ملت، یکی از معیارهای قدرت‌مندی و توسعه آن جامعه قلمداد می‌گردد؛ اما به مرور با توسعه و گستردگی جوامع بشری و تخصصی شدن امور، در ذیل ادبیات عمومی هر جامعه، شاخه‌هایی از ادبیات تخصصی ایجاد شده است.

در واقع می‌توان گفت آفرینش اصطلاحات و واژگان جدید به ازای مفاهیم تخصصی در هر بخش که با هدف تسهیل و تسریع در انتقال مفاهیم آن بخش انجام شده است، توجیه جدایی ادبیات تخصصی در هر رشته از امور، نسبت به ادبیات عمومی کل جامعه است. امروزه اهمیت شاخه‌های ادبیات تخصصی هر بخش به حدی است که دانشمندان شرط ورود به یک شاخه از علوم و امور جامعه را مشروط به آشنایی و فهم اولیه ادبیات تخصصی آن می‌دانند.

زبان تخصصی حقوق عمومی و فهم عاریتی از دولت

آن هنگام که جامعه در یک بخش از امور خود به واردات علوم و مفاهیم از جامعه دیگر اقدام می‌کند، باعث غنی‌تر و در عین حال پیچیده‌تر شدن ادبیات تخصصی آن علم نسبت به ادبیات عمومی می‌گردد، چرا که معمولاً مفاهیم وارداتی ترجمه شده، معادل مناسبی در ادبیات عمومی نداشته و دانشمندان آن جامعه ناچار

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۰۱
به وضع واژه‌هایی یا خلق اصطلاحاتی برای آن مفاهیم می‌باشند که ممکن است
چندان دقیق و متناسب با ادبیات عمومی و تخصصی جامعه مقصد نباشد، لذا باعث
ایجاد ابهام‌ها و اختلاط معانی می‌گردد.

در دانش حقوق اساسی و علوم سیاسی نیز، در حالی که به لحاظ آکادمیک،
بخش عمده‌ای از ادبیات تخصصی آن‌ها وارداتی و ترجمه‌ای است، مفاهیمی وجود
دارد که واژه‌ها یا الفاظ مناسبی به ازای آن‌ها وضع نشده و در نتیجه دچار ابهام و
اختلاط معانی هستند. در این مجال به سه مفهوم بنیادین در حقوق اساسی و علوم
سیاسی پرداخته خواهد شد که مترجمین به منظور انتقال هر سه از واژه دولت
استفاده نموده‌اند؛ استعمالی که تبعات آن چالشی بنیادین در فهم یکسان از
گزاره‌های تخصصی بوده است.

• مفهوم اول به معنی کلیتی متمایز و شخصیتی مستقل و مجموعی است که
بیشتر، موضوع حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق داخلی واقع می‌شود و موجودیتی
مشخص و متمایز از عناصر ترکیبی خود دارد. وقتی می‌گوییم: دولت ایران با دولت
سوریه قرارداد مودت منعقد کرد... مقصود، القاء کلیت و شخصیت متمایز و
مجردی است که با دستگاه حکومتی و همچنین افراد و اشخاص مسؤول و
نمایندگان اشتباه نمی‌شود. در اینجا کلمه دولت به عنوان واژه معادل با Etat در زبان
فرانسه به کار رفته است.^۱ (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴) در زبان انگلیسی نیز واژه State
معادل با این مفهوم محسوب می‌گردد.

• مفهوم دوم در معنای هیأت حاکم و فرمان‌روایان در برابر حکومت
شوندگان و فرمان‌بران است. در این وجه، مفهوم دولت بر کلیه کارگزاران و
نهادهایی اطلاق می‌شود که بر مردم یا ملت حکومت می‌کنند؛ مثلاً در عبارت دولت
با ملت همکاری دارد، نظر به نهادهایی داریم بیرون از فرمان‌بران و حکومت
شوندگان، مفهوم دولت در اینجا در برابر مفهوم ملت یا مردم قرار می‌گیرد. این
همان چیزی است که در زبان فرانسه بدان طبق حاکم Classe Gouvernante یا
نهادهای فرمان‌روا Institutions Gouvernantes گفته می‌شود. (قاضی، ۱۳۷۰،
ص ۱۲۴ و مدنی، ۱۳۸۷، ص ۶۳)

• مفهوم سوم: به معنی لایه سیاسی قوه مجریه کشور یا به زبان دیگر، رده‌های سیاسی فوقانی، نظیر نخست‌وزیر و هیأت وزیران و اختصاصاً کابینه وزراء می‌باشد، هنگامی که می‌گوییم دولت در برابر مجلس مسئولیت سیاسی دارد. در واقع نظر به مجموعه سیاسی‌ای داریم که طبق قانون در چارچوب وظایف اجرایی ترکیب یافته و از لحاظ کاربردی در این معنی رسمیت پذیرفته است؛ یعنی بخشی از قوه مجریه که در رأس تصمیم‌گیری‌های عالی قرار گرفته است. در اینجا واژه *Gouvernantes* معادل فرانسوی این مفهوم است. (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵) در زبان انگلیسی نیز از واژه *government* در این معنا استفاده شده است.

صاحب‌نظران دیگر نیز این مفاهیم سه‌گانه را در قالب گزاره‌های مشابهی تأکید نموده‌اند. (علیزاده اشکوری، ۱۳۸۴، ص ۳۰ و طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۴، ص ۲۱)

همچنین دکتر لنگرودی در ترمینولوژی حقوق دو معنی از سه معنی واژه دولت را در ذیل آن آورده است، لیکن سومین تعریفی که ارائه شده خود دچار ابهام و سرگردانی در مفهوم می‌باشد. «دولت: جمعیتی از افراد که در خاک معینی زندگی می‌کنند و تابع یک قدرت عمومی از خود می‌باشند. در زبان فارسی به معنی هیأت وزیران هم می‌باشند. مجموعه اعمال دولت هم در استعمالات دیده می‌شود. (لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این مفاهیم سه‌گانه بنیان نظری دانش حقوق اساسی و علوم سیاسی را در بطن خود متعین نموده‌اند و استفاده از یک واژه به منظور افاده هر سه مفهوم، ابهام‌آمیز و چالش برانگیز بوده که معایب مترتب بر این استعمال در مقام تفسیر گزاره‌های حقوقی و مصداقیابی متعهد و متعهدله حقوق و تکالیف مصرح در آن‌ها رخ نموده و منجر به تفاسیر متعارضی گردیده است. اختلافات متعدد دولت و مجلس در مقام تفسیر لفظ دولت در عبارات مندرج در قانون اساسی بهترین شاهد مثال این ادعا است.

در این فرصت به صورت گذرا ابهامات واژه دولت در نصوص تخصصی و قانونی به خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین و

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۰۳
سنگیده‌ترین متون هر نظام حقوقی، و همچنین دیدگاه‌های اعضای مجلس خبرگان
بررسی نهایی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ به عنوان نخبگان مورد اعتماد جامعه در
زمان خود، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

دولت در اندیشه قانون‌گذاران:

به موجب اصل اول پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ایران
«نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی...»^۲ مشخص شده است، اما آن‌چنان که در
مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸ آمده است، در
جلسه چهارم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در نطق پیش از دستور یکی از
نمایندگان شدیداً تأکید و اصرار می‌گردد: اصل مذکور نادرست تنظیم شده و از
معنای تخصصی الفاظ در دانش حقوق اساسی منحرف گردیده است، لذا بایسته
است به این نحو اصلاح شود: «اصل اول: دولت جمهوری اسلامی ایران...» (مشروح
مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۵۸، ص ۷۶)^۳ ایشان در اثبات نظر خود چندین دلیل ارائه
نموده که به بیان دو دلیل اولیه اکتفا می‌گردد:

«۱- در پیش‌نویس منتشر شده، در فصل اول، اصل ۱- نوع حکومت ایران
مشخص شده است: «نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است...» حال آن‌که باید
در اولین اصل قانون اساسی نوع دولت تعریف و مشخص گردد، به این دلیل که
حکومت فرع به دولت و یکی از عناصر تشکیل‌دهنده آن است.

۲- در هیچ ماده‌ای در پیش‌نویس نوع دولت ایران مشخص نگشته است،
حال آن‌که اولاً: در اصول حقوق عمومی، آن رشته از علم حقوق که موضوعش
قانون اساسی و حقوق اساسی است، دو مفهوم عمده وجود دارد که محور همه
مباحث به شمار می‌آید و مفهوم اولی آن دولت و دومی حکومت است. پروفیسور
رایسمن می‌گوید: حقوق اساسی سه موضوع دارد: ۱- تعیین شکل دولت ۲- شکل
حکومت ۳- حدود حقوق دولت.» (فارسی، ۱۳۶۸، ص ۷۵)

آن‌گونه که ملاحظه می‌شود، گفتار ایشان از ابهام معنای لفظ دولت
نمی‌کاهد، چرا که در نقل قولی که از پروفیسور رایسمن نموده‌اند، واژه دولت

استعمال شده در گزاره اول و سوم، و معنای دقیق هر کدام و تفاوت یا ترادف آنها مشخص نیست. به علاوه علی‌رغم وجود تحصیل‌کردگان سرآمد در علم حقوق و دیگر صاحب‌نظران وقت در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به این ایراد توجهی نمی‌شود و این بخش از اصل پیشنهادی بدون اصلاح تصویب می‌گردد.^۴ نکته جالب توجه آن است که نماینده معترض نیز در هنگام تصویب این اصل؛ یعنی در جلسه نهم هیچ‌گونه اعتراض یا پیشنهاد اصلاحی ارائه نکرده است.

همچنین در پیش‌نویس اصل ۳ قانون اساسی^۵ آورده شده بود:

«جمهوری اسلامی ایران موظف است...» اما نایب رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی با ارائه یک توضیح پیشنهاد اضافه شدن واژه «دولت» به ابتدای این اصل را نموده‌اند که در ادامه، پیشنهاد مذکور تصویب می‌گردد. ایشان در توجیه پیشنهاد خود به صراحت، ابهام واژه «دولت» را تصریح نموده‌اند: «اگر احساس می‌کنید کلمه جمهوری اسلامی با تعریفی که قبلاً کرده‌ایم و بعد گفته شده است «همه امکانات خود را» با هم، هماهنگی ندارد، تعبیر دقیق حقوقی آن این است که بنویسید: «دولت جمهوری اسلامی که دولت شامل خود ملت هم می‌شود»^۶ البته معنای متعارف دولت در زبان فارسی در مقابل ملت فهمیده می‌شود.» (بهشتی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۲)

لیکن شهید دکتر بهشتی در جلسه پانزدهم در اظهار نظری متفاوت هنگام تصویب اصل پیشنهادی در مورد شوراهای اسلامی در پاسخ به جناب آقای هاشمی‌نژاد که ضمن ارائه یک پیشنهاد مکتوب درخواست کرده بودند:

«برای آن که اصل ۷۶ ضمانت اجرایی داشته باشد، پیشنهاد می‌کنم این جمله به آن اضافه شود «و دولت موظف است، هرچند زودتر مقدمات اجرای سریع این اصل را در همه ابعاد قانونی آن آماده سازد.» می‌فرمایند:

«توضیحی که خدمتشان می‌دهم این است که دولت^۸ هیچ وقت نمی‌تواند، مستقیماً مجری یک اصل از قانون اساسی بشود.» (بهشتی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۹)

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۰۵

بنابراین به نظر می‌رسد در این مقام نائب رئیس مجلس خبرگان معنایی متفاوت از معنای قبلی (معنای دقیق از قول خود ایشان در هنگام تصویب اصل سوم) از لفظ دولت در ذهن خود داشته‌اند.

نمونه دیگری از این خلط معانی را می‌توان در ذیل مشروح مذاکرات تصویب اصل ۳۱ قانون اساسی^۹ مشاهده نمود؛ جایی که یکی از نمایندگان با استنباط مفهوم قوه مجریه از واژه دولت مصرح در اصل پیشنهادی لب به انتقاد می‌گشایند:

«این عبارت مسؤولیت سنگینی بر دوش دولت می‌اندازد که قدرت اجرایش را ندارد و ثانیاً اصل را دولت اجرا نمی‌کند، زیرا قانون اساسی که به دولت ابلاغ نمی‌شود، قانون اساسی پایه قانون مجلس می‌شود و دولت قانون مجلس را اجرا می‌کند. ما نباید بنویسیم اصل را دولت اجرا کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ص ۷۸۲)

این در حالی است که نائب رئیس جلسه ایراد ایشان را چنین پاسخ می‌دهد:

«یک وقت می‌گوییم این قانون را بدو دولت نمی‌تواند اجرا کند که این صحیح است، ولی یک وقت می‌گوییم در این اصول برای دولت وظیفه معین نمی‌کنیم که این صحیح نیست، زیرا ما یک فصل به نام وظایف دولت داریم، پس وظیفه معین می‌کنیم، ولی وقتی دولت می‌خواهد اجرا کند باید با تفصیلش در قوه مقننه به صورت لایحه قانونی درآید و الا به دنبال هر حقی برای ملت به طور طبیعی وظیفه‌ای برای دولت^{۱۰} در پیش خواهد بود.» (بهشتی، ۱۳۶۸، ص ۷۸۳)

با اندکی دقت در این پاسخ با لحاظ قواعد تفسیر به جهت بیان عبارت حق ملت به نحو تضایف در مقابل وظیفه دولت و با توجه به وظیفه عام حاکمان سیاسی در انجام تعهداتی از این قبیل در مقابل ملت می‌توان گفت، هر دو نماینده محترم درک درستی از مفهوم واژه دولت در این اصل نداشته‌اند.

ابهام و اختلاف در مقام مسئولیت بر اجرا:

اصل ۲۸ قانون اساسی مقرر داشته است:

«... دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» آنچنان که ملاحظه می‌شود در این اصل تکلیفی بر عهده دولت گذاشته شده است. نکته حائز اهمیت مفهوم دقیق دولت است، که از یک طرف مسئول اجرای این اصل یا متعهد علیه این حکم را مشخص می‌نماید که در مسئله ضمانت اجرا و بازخواست از اجرای اصل مذکور حائز اهمیت خواهد بود و از سوی دیگر بنابر قاعده اذن در شیء، اذن در لوازم آن است. نهاد متعهد در این اصل صلاحیت و اختیارات لازم در انجام این تکلیف را در نتیجه کسب نموده است.

علی‌رغم آن‌که این بار نیز دولت در مفهومی مبهم به کار رفته است، ولی با توجه به کل عبارت اصل، قطعاً معنای جامعه سیاسی متشکل از سه عنصر سرزمین، جمعیت و قدرت سیاسی مد نظر نبوده است؛ چرا که الفاظ جامعه و افراد در مقابل لفظ دولت در عبارت اصل ۲۸ به کار رفته‌اند، اما در خصوص دو مفهوم دیگر چه باید گفت؟ آیا صرف قوه مجریه است یا کل قوای حاکم؟ مسلماً این‌گونه ابهام‌ها در مقام تفسیر قانون، مسأله‌ساز خواهد بود، چرا که در مرحله اجرا و تحقق اصل مذکور، قوه مجریه واژه «دولت» را به معنای قوه مجریه تفسیر کرده و اختیار عملکرد را برای خود ثابت شده قلمداد خواهد نمود. از سوی دیگر، قوه مقننه با تفسیر واژه دولت به مفهوم رژیم سیاسی و با این استدلال که قوه مقننه رکن قانون‌گذار حکومت است، قانون‌گذاری، مدیریت و هدایت دولت در اجرای این اصل را حق خود خواهد دانست.

این در حالی است که در صورت عدم اجرای مناسب حکم مذکور و لزوم بازخواست متخلف، قوای مجریه و مقننه قطعاً تفسیر و عملکرد دیگری خواهند داشت، و نکته در خور توجه آن است که در هنگام مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مشاهده می‌گردد که نمایندگان محترم مطلقاً متعرض مفهوم واژه دولت نشده‌اند و هیچ تفسیر واضحی از آن در

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۰۷
ذیل مشروح مذاکرات این اصل ارائه ننموده‌اند. (مشروح مذاکرات قانون اساسی،
۱۳۶۸، جلسه ۲۸)

از این نمونه است اصل ۲۹ قانون اساسی در خصوص تأمین اجتماعی که
در بخش آخر اصل آمده است:

«... دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای
حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد
کشور تأمین کنند.»^{۱۱}

محتمل است با توجه به واژه «طبق قوانین» امکان ارائه یک تفسیر ترجیحی
وجود داشته باشد، ولی طبیعتاً تفسیر قاطعی وجود نخواهد داشت. اصل ۳۰ قانون
اساسی نیز دارای چنین ابهامی می‌باشد:

«دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را... فراهم سازد...»^{۱۲}
البته گفته شده در مجموع اصل ۱۱۳ شاید مسئولیت اجرا را به مدیر قوه
مجریه واگذار کرده باشد و نه سایر قوا^{۱۳} که در این خصوص نیز نظر مخالف
بسیاری وجود دارد.^{۱۴}

دولت و مسأله تابعیت:

پیش از این نظرات اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی در باب عدم امکان
تکلیف مستقیم قوه مجریه به اجرای یک اصل خاص قانون اساسی انعکاس داده
شد. لیکن اصل چهل و دوم^{۱۵} با موضوع سلب تابعیت اکتسابی فرد خارجی‌ای که
در سابق تابعیت ایرانی کسب کرده است، اشعار می‌دارد:
«... سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت
دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد...».

شاید ابهام در این اصل بیشتر نمودار باشد، چرا که از یک سو تابعیت از
مفاهیم متعلق به جامعه سیاسی بوده، لذا دیگر نمی‌توان معنای جامعه سیاسی را به
خصوص در معنای عبارت «دولت دیگری» از نظر دور داشت. از سوی دیگر بیراه
نخواهد بود، اگر گفته شود واژه دولت در معنای قوه مجریه استفاده شده است، چرا

که این وزارت امور خارجه هیأت وزیران است که نسبت به اعطای تابعیت یا سلب آن تصمیم‌گیری می‌نماید، اما آیا جز این است که قوه مجریه تنها در حیطة اعطاء صلاحیت شده از سوی مجلس به اعمال این اصل می‌پردازد. بنابراین مفهوم رژیم سیاسی متشکل از قوای سه‌گانه نیز نمی‌تواند چندان دور از ذهن باشد. در اصل ۱۴ نیز مقرر شده است:

«... دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند، نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل کنند...»^{۱۶}

اگرچه با عطف واژه مسلمان به دولت جمهوری اسلامی ایران که به معنی ملت مسلمان ایران آمده است، (استفاده از لفظ مسلمانان به جای واژه ملت ایران به جهت اعتراض آقای ربانی شیرازی بوده است).^{۱۷} قطعاً معنای جامعه سیاسی از متن استنباط نخواهد شد، لیکن ابهام در معنای قوه مجریه و کل قوای حاکم همچنان وجود خواهد داشت. می‌توان گفت کلیه نهادهای حکومت مد نظر بوده، به همین سبب همراه با واژه مسلمانان در معنی ملت مسلمان آورده شده است. به علاوه رعایت حقوق اقلیت‌ها و رفتار منصفانه با ایشان قطعاً توسط هر سه قوه و نهادهای دیگر لازم‌الاجرا خواهد بود؛ قوه مقننه در وضع قوانین، قوه مجریه در وضع و اجرای مقررات و عمل به قوانین و قوه قضائیه در رسیدگی به امور قضایی مربوط به اشخاص دارای ادیان و مذاهب دیگر.

از سوی دیگر محتمل است منظور، قوه مجریه باشد، چرا که واژه رفتار حمل بر امور اجرایی می‌گردد و معمولاً این قوه مجریه است که عرفاً مد نظر بوده و لفظ دولت نیز عموماً ظهور در قوه مجریه دارد؛ اما نکته جالب توجه اظهار نظر مطرح شده در مجلس خبرگان قانون اساسی در هنگام تصویب این اصل می‌باشد که در یک اظهار نظر کوتاه شش بار از واژه دولت به صورت کاملاً مبهم استفاده شده است تا جایی که حتی بتوان گفت، منظور از دولت به معنی جامعه سیاسی بوده است:

«... دولت جمهوری اسلامی دولتی است برای همه ولو این که یک دولتی اسلامی و مکتبی است، ولی چون در این مکتب برای همه اقلیت‌ها حقوق قائل

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۰۹
شده‌اند و دولت، هم دولت مسلمانان است و هم دولت اقلیت‌ها است، دولت هیچ
تفاوتی بین آن‌ها و بین اقلیت‌ها نباید بگذارد.» (ربانی شیرازی، ۱۳۶۸، جلسه ۶۵)
هم‌چنین باید اشاره کرد، اصل یکصد و بیست و نهم قانون اساسی صحبت
از اعطای نشان‌های دولتی توسط رئیس‌جمهور می‌نماید. حال اگر در معنای واژه
دولتی دقت شود، تطبیق با یکی از مفاهیم سه‌گانه دولت مشکل خواهد بود و
نمی‌توان تفسیری قاطع و بدون هرگونه تردیدی را به دست داد. در اصل ۱۷۱ قانون
اساسی نیز وضع به همین منوال است:

«هرگاه در اثر تقصیر و اشتباه قاضی در موضوع و حکم یا در تطبیق حکم بر
مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر
طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت
جبران می‌شود...»

ابهام از زبان نویسندگان:

در زبان فارسی فعلی سیاست‌مداران، اشخاص با فرهنگ و عامه مردم همه
به مانند هم واژه دولت را در معانی مبهم و مختلفی به کار می‌برند. چنان‌که گاهی
می‌گویند دولت باید خدمتگزار ملت باشد (در این جا واژه دولت به جای واژه
حکومت به کار می‌رود)^{۱۸} یا این‌که می‌گویند، فلان برنامه در زمان دولت قبلی به
اجرا درآمد (در این بیان، لغت دولت را به جای عبارت هیأت وزرا یا کابینه به کار
می‌برند) یا مثلاً گفته می‌شود، دولت ایران عضو سازمان ملل متحد است (در این
استعمال کلمه دولت به طور تصادفی در معنای علمی و تخصصی خود به کار
می‌رود). (عالیخانی، ۱۳۸۱، ص ۴۷)

در حقوق بین الملل و علوم سیاسی معمولاً واژه ETAT (در زبان فرانسه) به
مفهومی به کار برده می‌شود که در فارسی معادل آن را گاه به کلمه کشور و گاه به
کلمه دولت و احیاناً به کلمه مرکب کشور-دولت ترجمه کرده‌اند.

..... ظاهراً در کتب فارسی حقوقی در ترجمه و واژه‌سازی دقت کافی نشده
و به همین دلیل در ارائه تعریف دقیق و حتی تفسیر مفهومی کشور و دولت

اختلاف نظرهای زیادی دیده می‌شود. وقتی پای حکومت نیز به میان می‌آید، اشکال نیز مضاعف می‌گردد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۷۶ و ۱۷۷)

مرحوم قاضی شریعت پناهی نیز پس از بیان معانی سه‌گانه دولت چنین تقریر فرموده‌اند: با توجه به ابهامی که در کاربرد واژه دولت وجود دارد، بهتر است برای تکمیل معنای این اصطلاح یا تلفیق آن به واژه کشور نیز توسل جوییم و با افزودن آن بر واژه دولت مقصود خود را واضح‌تر و روشن‌تر بیان کنیم. (قاضی، ۱۳۸۰، ص ۵۴)

جناب آقای دکتر طباطبایی مؤتمنی نیز پس واکاوی ابهام در دلالت واژه دولت به معانی سه‌گانه مد نظر در جهت رفع این خلط مفهومی توضیح می‌فرمایند: «...در این کتاب از جهت تدقیق معنی، واژه دولت به حسب معنایی که از آن مد نظر است، در بعضی جاها به صورت یک واژه ترکیبی، دولت-کشور در معنی اول و دولت-حکومت در معنای دوم به کار رفته است.»^۹ (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۴، ص ۲۲)

فرضیه‌ای در خصوص منشأ ایجاد این ابهام

به هر حال به نظر می‌آید، ذکر موارد فوق در اثبات ابهام واژه دولت وافی به مقصود باشد، لیکن مهم‌تر از اثبات ابهام، درک و بازشناسی دلیل وضع تاریخی واژه دولت در مقابل سه مفهوم متفاوت است، در این زمینه شایسته است به حقایق تاریخی عنایت داشت. در هر حال نباید فراموش نمود با ورود اسلام به ایران و در قرون پس از آن هنگامی که دانشمندان ایرانی اقدام به تألیف آثار خود به زبان عربی نموده‌اند، زبان و ادبیات عربی بر فارسی تأثیر بسزایی داشته است تا جایی که قرن‌ها پس از آن نیز همزمان با بازشناسی مفاهیم علمی و تخصصی، علما و دانشمندان و حتی مترجمین آثار غربی به زبان فارسی الفاظ و واژه‌ها را به مفهوم و معنای عربی آن‌ها به خدمت گرفته‌اند. این در حالی است که بعضاً در ادبیات عمومی جامعه ایران اسلامی مردم قرائت بومی خود از این الفاظ را ترجیح داده‌اند و غفلت از این نکته باعث فاصله هرچه بیشتر زبان تخصص علوم از ادبیات فارسی عامیانه شده است. شاید بتوان ادعا نمود که علت ابهام در معنای واژه دولت نیز

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۱۱
تأثیرپذیری تاریخی دانشمندان ما از زبان عربی باشد؛ در همین راستا جستاری در
لغت‌نامه‌های معتبر عربی در زمینه معنانشناسی مفهوم واژه دولت خالی از ارزش
نخواهد بود:

الدولة: ۲۰ ج دَوْلُ و دَوْلٌ ۱- مص دال ۲- البلد الخاضع سكانها النظام اداری
سیاسی اقتصادی خاص ۳- الحکومت. (جبران، مسعود، ۱۳۷۹، ص ۳۲۸)

الدولة: ۲۱ [دول]: مص «و - ج دَوْل و دَوْل: الهيئة الحاكمة في البلاد» تطلق
اجملاً على البلاد؛ فيقال مثلاً «دولة لبنان، الدول العربيّة» صاحب الدولة: لقب يُطلق على
رئيس الوزراء، يقولون «دولة رئيس الحكومة»، «الدَّوْلُ الكبرى» هي التي تتمتع بأكبر
نفوذ و سيطرة في العالم. (المنجد، ۱۹۶۷، ص ۴۵۲)

الدَّوْلَةُ: ۲۲ ج دَوْل و دَوْلٌ ۱- مص دال ۲- البلد الخاضع و مكانه لنظام اداری
سیاسی اقتصادی خاص ۳- الحکومة ۴- انقلاب الزمان ۵- مائتداول فيكون لهذا مرة و
لذلك مرة... (جبران، مسعود، ۱۹۶۴، ص ۶۸۶)

(الدَّوْلَةُ): ۲۳ الاستيلاء و الغلبة و - الشيء المتداول و - مجموع كبير من الأفراد
يقطن بصفة دائمة اقليماً مُعیناً و يَتَمَتَّع بالشخصية المعنوية و بنظام حكومي و بالاستقلال
السياسي (المعجم الوسيط، ۱۴۲۰، ص ۳۰۴)

دقت در عبارات فوق به وضوح ابهام در دلالت واژه «الدولة» بر معانی
سه‌گانه قوه مجریه، رژیم سیاسی و جامعه سیاسی را آشکار می‌نماید. بنابراین
می‌توان محتمل‌ترین فرضیه در چرایی ایجاد این ابهام در ادبیات تخصصی حقوق
اساسی در زبان فارسی را تأثیرپذیری مترجمین از زبان عربی در مرحله ترجمه این
مفاهیم در نظر گرفت.

لیکن بر خلاف ابهام در مدلول مفهومی واژه دولت، واژه حکومت در زبان
عربی دارای معنایی تقریباً مشابه با رژیم سیاسی در ادبیات حقوق عمومی می‌باشد
که از این حیث می‌توان ادعا نمود، لفظ حکومت در زبان عربی و فارسی (عامیانه)
دارای معنای یکسانی است:

«الحکومة: ۲۴ ارباب السياسة و الهيئة الحاكمة المؤلفة ممن يقولون ادارة شؤون البلاد.» (المنجد فی اللغة)

و در کتاب نفیس الرائد واژه الحکومة چنین تبیین شده است:
«الهيئة الحاكمة في بلدٍ مِنَ الْبُلْدَانِ»^{۲۵}

این در حالی است که در ادبیات عمومی زبان فارسی برای این سه مفهوم سه واژه کاملاً متفاوت و متمایز از یکدیگر استعمال می‌گردد، لذا این انتقاد معناساختی به ادبیات تخصص علم حقوق وارد است که نه تنها با اصطلاح‌سازی خود انتقال معنا را تسریع و تسهیل ننموده است، بلکه سبب شده تا به تدریج تحصیل‌کردگان با بی‌توجهی به غنای الفاظ ادبیات عامیانه به تأسی از الفاظ مستعمل در ادبیات تخصصی سعی در تغییر فهم عمومی فارسی زبانان از الفاظ مذکور داشته باشند.

تحلیل نهایی از روایت خودی

پس از گمانه‌زنی در خصوص چرایی ایجاد این ابهام در جهت استفاده از ظرفیت‌های زبان عمومی فارسی در رفع آن لازم است، هر مفهوم را در جایگاه خود مورد تحلیل قرار داد.

واژه کشور بهترین لفظ در افاده مفهوم جامعه سیاسی:

مفهوم منتزع شده از جمع عناصر سه‌گانه جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی می‌باشد که در این زمینه استاد گرامی مرحوم جناب آقای دکتر قاضی نیز اهتمام داشته‌اند و به منظور رفع ابهام و تمیز آن از دو مفهوم دیگر واژه مرکب «دولت-کشور» را پیشنهاد نموده‌اند:

«دولت-کشور، جامعه سیاسی متشکلی است که در آن، هم قدرت سیاسی و هم سرزمین و هم جمعیت یافت می‌شود و کلیتی را متصور می‌سازد که جهان امروز ما با این نوع واحدها تقسیم گردیده است و در درون آن هم مفهوم حکومت (Gouvernement) وجود دارد و هم مفهوم ملت (Nation).» (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸)

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۱۳

با اندکی تأمل در مفهوم عامیانه لفظ کشور به وضوح آشکار می‌گردد که واژه کشور به تنهایی افاده معنای فوق را می‌نماید و دقیقاً در بر دارنده مفهوم انتزاعی بر گرفته از جمع سه عنصر جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی می‌باشد. به همین دلیل «... کشور را مفهوم مرکب از چهار عنصر قلمرو، مردم، حاکمیت و حکومت می‌دانند...»^{۲۶} (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۷) اما چنانچه برخی ادعا کنند واژه کشور در معنای سرزمین و به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده جامعه سیاسی استفاده شده است، لازم به توضیح خواهد بود، در حقیقت کاربرد لفظ کشور در معنای صرف سرزمین ناشی از دو دلیل است: اولاً در زبان باستانی و قدیم فارسی «کشور» به معنی اقلیم و سرزمین قابل سکونت استعمال گردیده است، در حالی که امروز با توجه به سیر تاریخی حیات واژه‌ها معنایی متفاوت و مفهوم گسترده‌تری به خود گرفته است. ثانیاً در زبان امروز در مواقعه‌ای که کشور را به معنی سرزمین استعمال می‌نمایند به قرائن حالیه و مقالیه به وضوح در می‌یابید که یا لفظ خاک را از ابتدای عبارت به جهت استفاده اکثر حذف گردیده یا این که مجازاً و به علاقه کل از جزء واژه کشور را به کار برده‌اند. در اثبات ادعای فوق ابتدا از لغتنامه‌های معتبر فارسی استشهد می‌گیریم؛ که در مقام توضیح واژه کشور چنین تقریر گردیده است:

«سرزمین پهناور که شامل چند استان باشد و مردم آن مطیع یک دولت باشند، اقلیم، مملکت.» (بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۷۴۲)

«سرزمینی که دارای جمعیت و حد و مرز جغرافیایی مشخص است و شرایط حکومتی و سیاسی خاص دارد.» (رضوی بهابادی، حسن‌پور، ۱۳۷۳، ص ۷۷۸)

«سرزمینی با مرزهای مشخص، پایتخت و تشکیلات سیاسی خاص معمولاً بر مبنای قانون اساسی.» (انوری، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱۳)

«سرزمینی تابع حکومت و نظامی خاص با مرزهای معین و پایتخت مشخص و شهرها و قصبات و روابط سیاسی با ممالک دیگر.» (دهخدا، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸۷)

اگرچه در عبارات فوق نویسندگان جملات خود را با واژه سرزمین شروع کرده‌اند، لیکن با دقت در مفهوم عبارات مذکور عدم حصر آن به عنصر خاک و البته شمول آن به مفهوم کلی جامعه سیاسی قابل درک خواهد بود. به علاوه لفظ کشور در عبارات «کشور آرای، کشور آشوب و کشور خدایی» عیناً همین معنا را افاده می‌نماید و از سوی دیگر گاهی با واژه واحد سیاسی تعریف شده است: «مملکت، وطن، میهن، واحد سیاسی و جغرافیایی شامل سرزمینی با ملتی یگانه و با استان‌هایی که تابع یک دولت یا دولت مرکزی باشد.» (انصاف‌پور، ۱۳۷۳، ص ۸۷۶)

استاد گرامی حضرت آیت ا... عمید زنجانی به این مسأله اشاره فرموده‌اند: «امروزه در زبان فرانسه کلمه etat و در زبان انگلیسی واژه stat در مورد کشور به کار می‌رود که به دلیل استعمال زیاد این دو کلمه در معنی دولت، اطلاق آن دو در مفهوم سرزمین واجد دولت و تشکیلات سیاسی تردید شده است.» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸)

همچنین در قانون اساسی به وفور واژه کشور در مفهوم جامعه سیاسی به کار گرفته شده است؛ برای مثال:

۱- اصل ۸۴: هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.

۲- اصل ۱۴۲: ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را به عهده دارد.

(در این اصل به وضوح تفاوت مفهومی عنصر خاک و سرزمین را از مفهوم کشور مشاهده می‌کنیم.)

۳- اصل ۱۴۵: هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود.

۴- اصل ۱۵۲: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان... استوار است.

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۱۵
۵- اصل ۱۵۳: هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی... و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است.

۶- اصل ۱۷۵: در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد....
۷- اصل ۱۷۶، بند ۳: بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی.

استاد بزرگوار جناب آقای دکتر عبدالحمید ابوالحمد نیز در مقاله‌ای با عنوان «سلسله مراتب قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی» در شماره ۲۲ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی قائل به استعمال واژه کشور در مفهوم جامعه سیاسی متشکل از عناصر سه‌گانه شده‌اند، و جناب آقای دکتر حمید عنایت در تقریرات درس نهادها و اندیشه سیاسی در اسلام (جزوه فتوکی صفحه ۹۰) دارای چنین نظری هستند. (به نقل از: قاضی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۵)

حمل مفهوم رژیم سیاسی و طبقه فرمانروایان بر واژه حکومت:

اما مفهوم دوم که هیأت فرمانروایان و مجموعه قوای سه‌گانه مسلط در یک کشور را تبیین می‌نماید و به لحاظ معنا در مقابل واژه ملت یا مردم قرار می‌گیرد. به نظر می‌آید بهترین لفظی که در زبان فارسی در ازای این مفهوم می‌تواند استعمال گردد واژه حکومت باشد. واژه حکومت در متن قانون اساسی کمتر مورد استفاده واقع شده است، البته در این موارد اندک نیز گاهی صاحب‌نظران به معنای مجازی و در معنای واژه‌ای دیگر بودن را قائل شده‌اند؛ برای مثال جنای آقای دکتر قاضی معتقد است، لفظ حکومت در اصل اول قانون اساسی در معنای واژه دولت-کشور به کار رفته است. (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۶)

اما این سخن به نظر قابل خدشه می‌آید و می‌توان گفت واژه حکومت در اصل اول قانون اساسی دقیقاً در معنای متداول خود یعنی هیأت و سیستم فرمان‌روان و در برابر واژه ملت به کار رفته است. چرا که اولاً مفهوم جامعه سیاسی متشکل از عناصر سه‌گانه مفهومی پایدار و ثابت است که با انقلاب و تغییر رژیم سیاسی تغییری نخواهد داشت. ثانیاً در اینجا صحبت از انتخاب سیستم فرمانروایی

و حکومت توسط مردم است که خود دلیلی در رد ادعای ایشان می‌باشد. به هر حال متن اصل اول در ذیل جهت قضاوت خوانندگان آورده می‌شود.

اصل اول: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران... در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین... با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت دادند.^{۲۷}

اما استعمالی که از لفظ حکومت در اصل ۱۷۷ شده است، شاید بتوان گفت صریح‌ترین معنای آن را افاده می‌کند:

اصل ۱۷۷:... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و... تغییرناپذیر است.

از سوی دیگر توجه به استعمالات واژه حکومت در پیش‌نویس قانون اساسی از بهترین شواهد مثال این ادعا خواهد بود:

الف: «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که... از سوی امام خمینی ارائه شد.»

ب: «۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ روزهای فرو ریختن بنیاد شاهنشاهی شد... و با این پیروزی بزرگ طلیعه حکومت اسلامی که خواست دیرینه مردم مسلمان بود...»

ج: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکراست...»
د: «... تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و دفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.»

به علاوه توجه به معنای ذکر شده در کتاب‌های لغت برای این واژه به صراحت معنای اصلی آن را آشکار خواهد نمود:

«حکم دادن، فرمانروایی، فرمان دادن، داوری» (بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۰)

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۱۷

«اعمال کردن قدرت سیاسی و اداره امور و هدایت سیاسی کشور یا منطقه‌ای، مجموعه‌ای از افراد و نهادهای سیاسی حاکم که گردانندگان اصلی امور یک کشور و سیاست‌گذاران آن هستند؛ قضاوت، داوری.» (انوری، ۱۳۸۲، ص ۸۷۰)

«حکم دادن و فرمان‌روایی کردن بر یک کشور، اداره شئون اجتماعی و سیاسی» (عمید، ۱۳۶۱)

«فرمان دادن، امر کردن، فرمان‌روایی کردن، داوری و قضاوت کردن، سلطنت و پادشاهی» (معین، ۱۳۶۲، ص ۱۳۶۷)

«قضاوت کردن، داوری و ترافع نمودن، فرمان‌روایی کردن، حکم‌رانی، سلطنت.» و «حکومت استبدادی، حکومت مردمی، حکومت نظامی، حکومت دیکتاتوری» (دهخدا، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴۰)

با دقت در الفاظ فوق به وضوح می‌توان شمول واژه حکومت را نسبت به شئون سه‌گانه قدرت یا قوای سه‌گانه (رژیم سیاسی) مشاهده نمود، البته چنانچه با دقت به بازشناسی سیر تاریخی واژه حکومت بپردازیم، تأثیرپذیری و قلب معنای آن در آثاری که نویسندگان آن‌ها تحت تأثیر زبان عربی بوده‌اند، قابل مشاهده است، اما نکته قابل توجه در این تحلیل تمرکز بر فهم و کاربرد عمومی الفاظ نزد فارسی‌زبانان است که در عبارتهای پر کاربرد «حکومت در مقابل ملت، حکومت شاه در مقابل حکومت جمهوری اسلامی و حکومت آمریکا در مقابل ملت آمریکا» مفهوم مورد نظر نمایان است.

حمل انحصاری مفهوم قوه مجریه بر واژه دولت

در نهایت سومین مفهوم محل اشکال، مفهوم پر کاربرد قوه مجریه است که در بسیاری از رشته‌های حقوقی مورد استعمال بوده و موضوع حق و تکلیف واقع می‌شود. در واقع این همان مفهومی است که به نظر واژه دولت به تمام و کمال شایستگی افاده و حمل آن را دارد. با توجه به احراز شایستگی الفاظ دیگر در پذیرش دو مفهوم قبل می‌توان با دو شیوه حمل انحصاری مفهوم قوه مجریه بر واژه دولت را اثبات نمود.

شیوه اول: دقت به معنا و سیر تاریخی معانی حمل شده بر این لفظ، صرف نظر از معنای اصطلاحی آن:

«دارایی، ثروت، مال، آنچه به گردش زمان و نوبت از یکی به دیگری برسد، گردش نیکی به سود کسی.» (بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۴۲۸)؛ «آنچه به گردش زمان نوبت از یکی به دیگری برسد.» (عمید، ۱۳۸۱، ص ۹۸۲)

«گشتن از حالی به حالی و گردش مال و نیکبختی و پیروزی از شخصی به شخصی دیگر.» (معین، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸۲)

«آنچه دست به دست بگردد.» (دهخدا، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸۳)

با دقت در عبارات فوق به وضوح در می‌یابیم که فارسی‌زبانان از قدیم‌الایام و حتی پیش از بازشناسی و تعریف مفاهیم سیاسی و حقوقی، دولت را به معنی امتیاز، برتری و منفعت موقتی می‌پنداشتند که بر گردش ایام از دست کسی که آن را به دست آورده، خارج شده و به دیگری می‌رسد، اگرچه منطبق با نگرشی الهی و متافیزیکی داشتن هر چیز مادی و تمامی امور مادی حاصل از آن را در این دنیا فانی و موقتی دانسته‌اند، اما با کمی اغماض از این نگرش و داشتن نگاهی عرفی و البته مقایسه‌ای می‌توان گفت که این عبارت همخوانی بیشتری با مفهوم قوه مجریه دارد که عرفاً و عمومی در بین احزاب سیاسی و صاحبان قدرت منتقل می‌گردد و چنانچه ادعا گردد؛ در نظام‌های غیر دموکراتیک که قوه مجریه در سلطه و اختیار شخص پادشاه به نحو مادام‌العمر است، چندان مطابق این تحلیل نمی‌تواند باشد، اما حتی در این فرض، بنابر استبدادی‌ترین سیستم‌ها نیز عموماً عمر شخص پادشاه یا دیکتاتور در رأس قوه مجریه به طور معمول کمتر از عمر اصل حکومت‌ها می‌باشد. حال آن‌که در مورد مفهوم جامعه سیاسی متشکل از سه عنصر جمعیت، سرزمین و قدرت سیاسی با توجه به این‌که تداوم، ثبات و پایداری برای آن قائل شده‌اند، لفظ دولت قابل استعمال نخواهد بود؛ البته قابل قبول و لازم به توجه است که به جهت تأثیر ادبیات عربی به زبان فارسی از قرن‌ها قبل و به واسطه تکرار و اصرار دانشمندان علم حقوق و سیاست در لغت‌نامه‌های امروزی هم آثاری از خلط مفهوم دیده می‌شود، اما همچنان معنای لغوی که بیان گردیده است، بیشتر موافق و شامل

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۱۹

مفهوم قوه مجریه است. به علاوه فرهنگ‌هایی که به داشته‌های ادبیات فارسی اهتمام بیشتری نشان داده‌اند، مفاهیم خلط شده را تنها به صورت یک استثناء و خیلی گذرا بیان نموده‌اند.

برای مثال «در اصطلاح: زمان سلطنت و حکومت بر یک کشور، و نیز به معنی هیأت وزیران، نخست وزیر و وزیران او.» (بهشتی، ۱۳۷۰، ص ۴۲۸)

«در اصطلاح سیاست، سلطنت و حکومت بر یک شهر یا کشور و نیز هیأت وزیران، نخست‌وزیر و وزراء.» (عمید، ۱۳۷۱، ص ۹۸۲)

«شاخه اجرایی مجموعه‌ای که مسؤول اجرا و نظارت بر کارهای عمومی مملکت هستند، هیأت دولت کابینه.» (رضوی، حسن‌پور، ۱۳۷۳، ص ۴۷۵)

«گروهی که به مملکت حکومت کنند، از وزیران و رئیس مملکت، قوه مجریه.» (معین، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸۲)

«سازمان سیاسی اجرایی و اداری گروهی حاکم بر هر مملکت و شهر، هیأت وزیران.» (انصاف‌پور)

هیأت دولت، گروه وزیران و هیأت اجرایی، قوه مجریه، مجموعه سازمان‌ها و وزارتخانه‌های اداره کننده کشور // کشور سرزمین // (دهخدا، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸۳)

شیوه دوم: توجه به کاربرد عامیانه لفظ دولت

این دقت نظر بیانگر آن است که در جامعه ایرانی هرگاه صحبت از دولت می‌شود، همه آن را با نام و عنوان شخص رئیس‌جمهور وقت در ذهن تداعی می‌کنند، حتی در رشته‌های دیگر دانش حقوق در هنگام استعمال واژه دولت مفهوم قوه مجریه را در ذهن مد نظر قرار می‌دهند. برای اثبات این ادعا کافست خوانندگان به نصوص قوانین مصوب مجلس یا کتاب اساتید حقوق در سایر گرایش‌های علم حقوق مراجعه گردد، در این مقام همیشه لفظ دولت در مقابل الفاظ مجلس یا قوه قضائیه استعمال گردیده است.

برآیند نهایی:

اگرچه در بین فارسی زبانان و در ادبیات عامیانه به منظور انتقال هر یک از مفاهیم جامعه سیاسی، رژیم سیاسی و قوه مجریه از الفاظ متمایز کشور، حکومت و دولت استفاده می‌گردد، لیکن در زبان حقوقی و سیاسی رایج در متون تخصصی امروز، دولت در معنایی فراتر از قوه مجریه، قوای سه‌گانه و هیأت حاکمه به کار رفته و به عبارتی در بر دارنده تمامی این عناصر می‌باشد، لذا شاید بتوان آن را مترادف واژگان لاتین Staat, State, Etat در زبان‌های فرانسه انگلیسی و آلمانی دانست که ناظر به وضعی پایدار Status (لاتین) است و عموماً در برابر وضع ناپایدار و ساری چون قوه مجریه و هیأت دولت Government, Gouvernement به کار می‌رود.

اما چرایی پیدایش این دوگانگی و ابهام مترتب بر آن می‌توان ادعا نمود هنگام ترجمه متون علمی و اصطلاحاً ورود این مفاهیم به زبان فارسی به جهت تأثیرپذیری مترجمین از واژگان زبان عربی و عدم استفاده از ظرفیت موجود الفاظ عامیانه زبان فارسی لفظ دولت را در مقام افاده مفاهیم سه‌گانه جامعه سیاسی، رژیم سیاسی و قوه مجریه استفاده نموده‌اند.

مسلم است اصرار و تأکید بر تبعیت فهم عمومی مردم از اصطلاحات تخصصی مستعمل در دانش حقوق اساسی و همچنین علوم سیاسی منجر به تسری ابهام مذکور از ادبیات تخصصی به ادبیات عمومی زبان فارسی خواهد شد؛ به علاوه جعل الفاظ مرکب (همچون دولت-کشور یا دولت-حکومت) به منظور رفع ابهام از گزاره‌های حقوقی نوعی پاک نمودن صورت مسأله و شکاف بیشتر در میان فهم تخصصی الفاظ و برداشت عمومی جامعه از آن‌ها خواهد شد. بنابراین با عنایت به اصل طریقت الفاظ در انتقال مفاهیم و تقدم استفاده از ظرفیت موجود واژگان ادبیات عمومی نسبت به جعل الفاظ جدید و خلق اصطلاحات تازه، لذا بهترین راهکار به منظور برون رفت از وضع موجود استعمال همان الفاظ مصطلح

از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۲۱
در ادبیات رایج و عمومی فارسی زبانان در متون تخصصی حقوقی و سیاسی
می باشد.

- ۱ به منظور مشاهده تعاریف مشابه رجوع کنید: (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۸۴، ص ۲۱)
- ۲ اصل اول پیش‌نویس قانون اساسی ج.ا.ایران «نوع حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران در پی انقلاب اسلامی پیروزمندش در همه پرس‌های دهم و یازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ هجری شمسی با اکثریت ۹۸/۲٪ به آن رأی مثبت داده است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۵)
- ۳ شایان ذکر است که در قانون اساسی افغانستان نیز به جای لفظ حکومت از واژه دولت استفاده شده و همین امر منجر به ابهاماتی در تعیین وظایف قوه مجریه گردیده است.
- ۴ اصل اول قانون اساسی: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی قدر تقلید آیت‌الله العظمی امام خمینی در همه پرس‌های دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و نود و نه هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال یک هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.
- ۵ در پیش‌نویس تهیه شده توسط دولت موقت این اصل به عنوان اصل چهارم پیش‌نویس چنین آمده بود: جمهوری اسلامی ایران در استقرار جامعه توحیدی، معنویت و اخلاق اسلامی را مبنای روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار دهد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۵)
- ۶ دولت به معنای جامعه سیاسی مد نظر بوده است.
- ۷ اصل ۶ قانون اساسی: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.

موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.

۸ به معنای قوه مجریه است.

۹ اصل ۳۱ قانون اساسی: مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستائینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

۱۰ دولت به معنای رژیم سیاسی به کار رفته است.

۱۱ اصل ۲۹ قانون اساسی: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.

دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

۱۲ اصل ۳۰ قانون اساسی: دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

۱۳ اصل ۱۱۳ قانون اساسی: پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد...

۱۴ رجوع کنید: نظریات شورای نگهبان (نظریه شماره ۷۵۴۷ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۶) و (نظریه شماره ۴۶۸ مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۸) و (نظریه شماره ۴۲۱۴ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱)

۱۵ اصل ۴۲ قانون اساسی: اتباع خارجی می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آن‌ها را بپذیرد یا خود آن‌ها درخواست کنند.

۱۶ اصل ۱۴ قانون اساسی: به حکم آیه شریفه «لاینهاکم... عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم می دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان... یحب المقسطن» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

۱۷ آقای ربانی شیرازی معتقد بودند:

«با آوردن واژه ملت ایران، اقلیت‌های دینی ایرانی را خارج و جدا از ملت فرض کرده‌اید.» (مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۸، جلسه ۶۵)

۱۸ البته برخلاف ادعای ایشان دولت در عبارت مذکور توسط مردم عادی دقیقاً به معنای قوه مجریه به کار می‌رود.

۱۹ ایشان تلویحاً دلالت صریح‌تر واژه دولت در مفهوم قوه مجریه را مبنا قرار داده‌اند.

۲۰ مصدر دال ۲. کشوری که ساکنان آن تابع نظام اداری، سیاسی و اقتصادی خاصی است.

۲۱ مصدر «و جمع دول و دول: هیأت یا مجموعه حاکم بر کشورها» اجمالاً بر خود کشور نیز اطلاق می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود، «کشور لبنان، کشورهای عربی» صاحب الدوله لقبی است که بر رئیس وزیران اطلاق می‌شود، مثلاً می‌گویند: «دوله رئیس الحکومه»، «الدول الکبری»؛ یعنی دولتی که نفوذ و سیطره زیادی در عالم دارد.

۲۲ جمع دول و دول ۱. مصدر دال ۲. کشوری که تابع نظام اداری، سیاسی، اقتصادی خاص است ۳. حکومت ۴. گردش روزگار ۵. آنچه دست به دست می‌چرخد و گاهی برای این و گاهی برای آن است....

۲۳ قدرت نهاده شده و جمعیت زیادی از افراد که در سرزمینی معینی سکونت دائمی دارند و دارای شخصیت حقوقی و نظام سیاسی مستقل است.

۲۴ مسؤولین سیاسی و هیأت حاکمه متشکل از کسانی که اداره امور کشور را بر عهده دارند.

۲۵ هیأت حاکمه در کشوری از کشورها.

۲۶ برخلاف صاحب نظران علوم سیاسی در علم حقوق و به خصوص حقوق عمومی حاکمیت و حکومت را همچون روح و جسم و متعین در یک مفهوم تحت عنوان قدرت سیاسی سازمان یافته می‌دانند.

۲۷ برخی از کسانی که معتقد هستند واژه حکومت در اصل اول قانون اساسی به درستی استفاده شده است، به اشتباه مدلول اصل اول قانون اساسی را تعیین نوع جامعه سیاسی (کل متشکل از عناصر سه گانه ملت سرزمین رژیم سیاسی) دانسته‌اند و معتقدند در این اصل تدوین کنندگان قصد داشته به کار بردن لفظ حکومت در معنای جامعه سیاسی را تحکیم نمایند. (ایشان معتقدند State را نمی‌توان به دولت ترجمه کرد. معادل درست واژه state حکومت است) در حالی که اصل اول تنها در مقام تعیین نوع رژیم سیاسی بوده که تفصیل آن در پاسخ ارائه شده به ایراد مرحوم قاضی آورده شده است.

منابع

۱. ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر، محمد علی نجار (۱۴۲۰)، *المعجم الوسیط*، قم: مؤسسه الصادق علیه السلام.
۲. انصاف پور، غلامرضا (۱۳۷۳)، *کامل فرهنگ فارسی*، ۲ جلدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۲)، *فرهنگ فشرده سخن*، ۲ جلدی، تهران: انتشارات سخن.
۴. بهشتی، محمد (۱۳۷۰)، *فرهنگ فارسی / امید*، تهران: فؤاد.
۵. جاوید، محمد جواد (۱۳۷۸)، *تقریرات درس مبانی حقوق عمومی*، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۶. جبران مسعود (۱۳۷۹)، *فرهنگ رائد الطلاب*، ترجمه عبدالستار قمری، تهران: یادواره کتاب.
۷. جبران مسعود (۱۹۶۴ میلادی)، *الرائد*، بیروت: دارالعلم للملایسین.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۵)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
۹. حسین پورآلشتی، حسین؛ رضوی بهابادی، سید علی (۱۳۷۳)، *فرهنگ زبان فارسی*، تهران: بهاباد.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۴)، *لغت نامه دهخدا*، ۲ جلدی، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸)، ۴ جلدی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۱۲. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۴)، *حقوق اساسی*، تهران: نشر میزان.
۱۳. عالیخانی، محمد (۱۳۸۱)، *حقوق اساسی*، تهران: دستان.
۱۴. علیزاده اشکوری، ذبیح... (۱۳۸۴)، *مبانی حقوق اساسی*، تهران: فردوس.
۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی جلد سوم*، تهران: امیرکبیر.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۶۱)، *فرهنگ فارسی عمید*، ۲ جلدی، تهران: امیرکبیر.

- از طریقیت تا موضوعیت الفاظ فیلولوژی یا فقه اللغة دولت در حقوق اساسی و علوم سیاسی ۱۲۷
۱۷. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، ۲ جلدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۰)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: دادگستر.
۱۹. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۷ه.ش)، *کلیات حقوق اساسی*، تهران: انتشارات پایدار.
۲۰. معین، محمد (۱۳۶۲)، *فرهنگ فارسی*، ۶ جلدی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. المنجد/الابجدی (۱۹۶۷)، *بیروت: دارالمشرق*.